

۱۴۲ ۹۵۱۱

سیاست خارجی سوریه در لبنان

تصمیم‌گیری در بحران

۱۹۷۵-۲۰۰۵

دکتر احمد سلطانی نژاد

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

با همکاری محمد رضا حق‌شناس و سجاد محسنی





سرشناسه	: سلطانی نژاد، احمد، ۱۳۴۵-
عنوان و نام پدیدآور	: سیاست خارجی سوریه در لبنان تصمیم‌گیری در بحران ۲۰۰۵-۱۹۷۵/احمد سلطانی نژاد؛ با همکاری محمدرضا حق‌شناس، سجاد محسنی.
مشخصات نشر	: تهران: دانش‌نگار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۸-۱۱۰-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیفا
موضوع	: سوریه--روابط خارجی--لبنان
موضوع	: Syria--Foreign relations--Lebanon
موضوع	: لبنان--روابط خارجی--سوریه
موضوع	: Lebanon--Foreign relations--Syria
موضوع	: سوریه--سیاست و حکومت--۱۹۷۵-۲۰۰۵م
موضوع	: Syria--Politics and government--1975-2005
شناسه افزوده	: حق‌شناس، محمدرضا، ۱۳۶۴-
شناسه افزوده	: محسنی، سجاد، ۱۳۶۶-
رده‌بندی کنگره	: DS۹۵/۶/م۲ س۸ ۱۳۶۶
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۷/۵۶۹۱۰/۶۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۶۰۷۵۱۱

فرهیخته گرامی:

کپی کردن و یا تهیه فایل‌های pdf از تمامی یا قسمتی از کتاب تضییع آشکار حقوق مادی و معنوی ناشر و مولف است و انگیزه تألیف، ترجمه و سبک چاپ‌های جدید را در کشور از بین می‌برد. خواهشمندیم در زمان خرید کتاب، از اصل بودن آن مطمئن شوید.



www.daneshnegar.com

سیاست خارجی سوریه در لبنان تصمیم‌گیری در بحران (۲۰۰۵-۱۹۷۵)

تألیف: دکتر احمد سلطانی نژاد- با همکاری محمدرضا حق‌شناس و سجاد محسنی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۵

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: فرنگ‌رنگ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۸-۱۱۰-۹

تهران، انقلاب، خیابان منیری‌جاوید (اربدیه‌شهرت)، پخش وحید نظری، شماره ۱۴۲ - تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴

این اثر مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه کند تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۲	تعریف مفاهیم کلیدی.....
۱۲	الف) نظام بین الملل.....
۱۴	ب) تصمیم گیری در بحران.....
۱۶	ج) ژئوپلیتیک در قالب "منطقه استراتژیک".....
۱۹	د) نفوذ و عمق استراتژیک.....
۲۰	ساماندهی کتب.....

۲۳	فصل اول تبیین شناسی و تحلیل شناسی خاورمیانه.....
۲۳	مقدمه.....
۲۳	۱-۱ روند شکل گیری دولت ها خاورمیانه.....
۲۶	۱-۲ دوران جنگ سرد.....
۳۳	۱-۳ دوران پسا جنگ سرد.....

۳۷	فصل دوم چارچوب تئوریک، واقع گرایی نوکلاسیک.....
۳۷	مقدمه.....
۳۸	۲-۱ نظریه ای برای سیاست خارجی.....
۳۹	۲-۲ پیوند سطوح سه گانه تحلیل.....
۴۱	۲-۳ نقش دولت و جامعه در سیاست خارجی.....
۴۴	۲-۴ ادراک رهبران و تصمیم گیران.....
۴۶	۲-۵ اولویت ها و راهبردها.....

۵۳	فصل سوم بحران و جنگ های داخلی لبنان.....
۵۳	مقدمه.....
۵۵	۱-۳ بررسی مفهوم بحران.....

۵۶	۱-۱-۳ تعاریف و ویژگی‌ها
۵۸	۲-۱-۳ ریشه‌یابی بحران‌ها
۵۹	۳-۱-۳ علل تطویل بحران
۶۲	۲-۳ بحران لبنان
۶۶	۱-۲-۳ مقدمات بحران
۶۸	۲-۲-۳ ریشه‌های بحران لبنان
۷۰	۳-۲-۳ علل تطویل بحران لبنان
۷۱	۳-۳ عوامل و زمینه‌های داخلی بحران
۷۱	۱-۳-۳ مایه‌ت نظام سیاسی
۷۳	۲-۳-۳ تعدد فرق گروه‌های مذهبی و سیاسی
۷۷	۳-۳-۳ عوامل خارجی بحران
۷۷	۴-۳ نقش اسرائیل در بحران لبنان
۸۱	۵-۳ نقش فلسطینی‌ها در بحران لبنان
۸۵	۶-۳ نقش سوریه در بحران لبنان
۹۲	۷-۳ تحولات لبنان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی
۹۳	۸-۳ افزایش فشارهای بین‌المللی
۹۵	۹-۳ پیامدهای خروج نیروهای سوریه از لبنان
۹۷	جمع‌بندی مباحث

فصل چهارم عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در لبنان

۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱-۴ شخصیت فردی حافظ اسد
۱۰۶	۲-۴ نقش حزب بعث
۱۰۶	۱-۲-۴ ایدئولوژی حزب بعث
۱۰۹	۲-۲-۴ در اختیار گرفتن حکومت
۱۱۰	۳-۲-۴ نفوذ حزب در ارتش
۱۱۱	۴-۲-۴ نقش ارتش
۱۱۳	۵-۲-۴ نقش ساختار سیاسی

۱۱۶.....	۳-۴ ژئوپلیتیک لبنان
۱۱۸.....	۱-۴-۴ ژئوپلیتیک و توازن قدرت
۱۲۲.....	۲-۴-۴ حضور فلسطینی‌ها در لبنان و امنیت ملی سوریه
۱۲۴.....	۳-۴-۴ حضور اسرائیل در لبنان و امنیت ملی سوریه
۱۲۶.....	۴-۴-۴ دخالت سایر قدرت‌های خارجی در لبنان و امنیت ملی سوریه
۱۲۹.....	۵-۴ ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل
۱۳۱.....	نتیجه‌گیری

فصل پنجم: تصمیم‌گیری در بحران، سیاست سوریه در لبنان..... ۱۳۳

۱۳۳.....	مقدمه
۱۳۷.....	۱-۵ مدیریت بحران
۱۳۸.....	۱-۱-۵ اهداف اساسی در سوریه بحران
۱۳۹.....	۲-۱-۵ اصول و راه کارهای برخورد با شرایط بحرانی
۱۴۰.....	۲-۵ اهداف اساسی سوریه در سوریه بحران
۱۴۲.....	۳-۵ اصول و راه کارهای سوریه در سوریه بحران
۱۴۳.....	۱-۳-۵ مداخله نظامی
۱۴۶.....	۲-۳-۵ فعالیت‌های دیپلماتیک
۱۴۷.....	۳-۳-۵ توقف جنگ و درگیری‌های داخلی
۱۴۷.....	۴-۳-۵ جلوگیری از تجزیه لبنان و حفظ تمامیت ارضی این کشور
۱۴۸.....	۵-۳-۵ مقابله با خطر حضور و نفوذ اسرائیل در لبنان
۱۴۹.....	۶-۳-۵ برقراری توازن ضعف بین گروه‌های درگیر
۱۵۰.....	۷-۳-۵ حفظ ابتکار عمل در روند مبارزه با صهیونیسم
۱۵۱.....	۴-۵ برخی مشکلات و تنگناهای سوریه در لبنان
۱۵۴.....	۵-۵ بررسی برخی موارد نقش سوریه در بحران لبنان
۱۵۴.....	۱-۵-۵ موافقت‌نامه دمشق
۱۵۷.....	۲-۵-۵ جنگ اردوگاه‌ها
۱۵۹.....	نتیجه‌گیری

فصل ششم نتیجه‌گیری..... ۱۶۱

فهرست منابع..... ۱۷۱

www.ketab.ir

پیشگفتار

تصمیم‌گیری در وضعیت بحران، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست خارجی کشورها است. عوامل ثابت و متغیر بسیاری که ارتباطی بسیار پیچیده و متقابل با یکدیگر دارند بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند. متغیرهایی همچون تصور و برداشت کلی تصمیم‌گیرندگان از سیاست و نظام بین‌المللی، منافع ملی، ظرفیت‌ها و میزان قدرت ملی نقش مهمی در جهت‌گیری‌های کلان کشورها دارد. اما دو عامل نقش و جایگاه ممتاز ژئوپلیتیکی و نظام بین‌الملل نیز در تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها در شرایط بحرانی و تنش‌زا نقش تعیین‌کننده دارند. آن‌گونه که ورود نظامی سوریه در لبنان در سال ۱۹۷۶ و خروج نیروهای نظامی این کشور از لبنان در سال ۲۰۰۵ متأثر از دو عامل ژئوپلیتیکی و تداوم تغییر نظام بین‌الملل بوده است. در این چارچوب چگونگی نظام بین‌الملل از یک سیستم دو قطبی به یک نام تک قطبی مبتنی بر نقش هژمونیک ایالات متحده آمریکا و متعاقباً دگرگونی در جایگاه و زیرگرای عمده ژئوپلیتیکی لبنان و سوریه در دو مقطع زمانی، سیاست خارجی سوریه را در رابطه با بحران لبنان شکل داده است. اما آنچه در این میان اهمیت اساسی و مضاعف دارد، تغییر و تحولات نظام بین‌الملل و بازتاب فضای ژئوپلیتیکی آن بر الگو و فرایند تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی حکومت سوریه در قبال بحران لبنان است.

موقعیت ژئوپلیتیکی لبنان و جایگاه ژئواستراتژیک آن در روند منازعات اعراب و اسرائیل که سبب حضور تعدادی کثیری از پناهندگان فلسطینی، حملات، کرر اسرائیل، اشغال جنوب لبنان و همچنین تشدید منازعات گروه‌ها و جناح‌های سیاسی ذی‌نفع در لبنان شد، در نهایت فقدان ثبات، امنیت و حاکمیت چندگانه سیاسی در دولت ورشکسته لبنان، دخالت و حضور بسیاری از کشورهای خارجی را در امور جاری و بحرانی این کشور را به دنبال داشت. این وضعیت شکننده و بحرانی، منافع و امنیت ملی سوریه را به‌عنوان دولتی پیرامونی به شدت آسیب‌پذیر ساخت و پس از مدتی سوریه با بهره‌گیری از عامل تسهیل‌کننده نظام دو قطبی و حمایت ابرقدرت شوروی در اواسط دهه ۱۹۷۰ تصمیم به دخالت نظامی در بحران لبنان بگیرد. با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، گرچه درگیری‌های داخلی لبنان نیز کاهش یافت و دیگر ضرورتی برای تداوم حضور نیروهای سوری وجود نداشت لیکن نیروهای نظامی این کشور در لبنان باقی ماندند.

طی دوران حکومت حافظ اسد نقش تأثیرگذار ارتش و حزب بعث در سیاستگذاری خارجی سوریه و همچنین نفوذ فزاینده شخص رئیس‌جمهور حافظ اسد، جهت‌گیری سیاست خارجی سوریه را شکل

داده بود. طی دوره حکومت ۳۰ ساله ایشان دو عامل (۱) نگرش واقع‌گرایانه به نظام و روابط بین‌المللی و (۲) تنگناها و محدودیت‌های داخلی و منطقه‌ای سوریه مولفه اساسی جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور بود. هر چند مرگ حافظ اسد سبب کاهش اقتدار سوریه به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای شد و روی کار آمدن فرزند ایشان به‌عنوان یک رئیس‌جمهور کم‌تجربه نیز سوریه را در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار داد، لیکن عنصر واقع‌گرایی و ضرورت نگرش واقع‌گرایانه به نظام و روابط بین‌المللی و همچنین توجه به شرایط، تنگناها و محدودیت‌های داخلی و منطقه‌ای سوریه همچنان نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی سوریه ایفا کرد. با این توضیح که به دلیل فقدان یک رئیس‌جمهور مقتدر، تغییرات نظام بین‌المللی از یک سیستم دو قطبی به یک نظام مبتنی بر نظم و نقش هژمونیک آمریکا و «ایع» دگرگونی در موقعیت ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه و به طور مشخص پایان جنگ سرد و درگیری‌های داخلی در لبنان نقش سوریه به‌عنوان یک بازیگر فعال و مهم منطقه‌ای کاهش یافت.

بنابراین، از یک‌سایه کلاس متحدان ژئوپلیتیکی سوریه پس از جنگ سرد و افزایش نقش هژمونیک ایالات متحده به‌عنوان تنها بر قدرت در دهه ۱۹۹۰، به ویژه پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و از سوی دیگر تغییر در رهبری و شبکه رفایع تصمیم‌گیری در داخل دولت سوریه موجب شد کشور سوریه در پی افزایش فشارها و محدودیت‌های منطقه‌ای و تحولات و آسیب‌پذیری داخلی، پس از نزدیک به سه دهه ناگزیر به پایان دادن به نظامی خود در لبنان گردد.

این کتاب به تبیین ۳۰ سال سیاست خارجی سوریه در لبنان می‌پردازد. از آقایان محمدرضا حق‌شناس و سجاد محسنی دانشجویان دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس که در این پژوهش و به روزرسانی مطالب نقش موثری داشتند صمیمانه سپاسگزار می‌کنم. همچنین از جناب آقای دکتر محمدرضا حاتمی مدیر انتشارات دانش‌نگار و سایر همکاران گرامی ایشان به ویژه سرکار خانم جاویدان که در آماده‌سازی این کتاب برای انتشار نقش موثری ایفا کردند سپاسگزارم. همچنین بر خود لازم می‌دانم از انجمن ایرانی مطالعات جهان به ویژه ریاست محترم انجمن جناب آقای دکتر سعید رضا عاملی که زمینه انتشار این کتاب را فراهم کردند صمیمانه سپاسگزار می‌کنم. امیدوارم این کتاب مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

و من الله التوفیق

تهران، دانشگاه تربیت مدرس

احمد سلطانی‌نژاد

مقدمه

این کتاب در پی تحلیل مقایسه‌ای دو تصمیم استراتژیک سوریه در رابطه با بحران داخلی لبنان است. یکی دخالت نظامی سوریه در لبنان در سال ۱۹۷۶ و دیگری فراخوان نیروهای نظامی این کشور از لبنان در سال ۲۰۰۵ که به عنوان متغیر وابسته در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند. عوامل بسیاری در تصمیم‌گیری سوریه برای دخالت نظامی در لبنان نقش داشته‌اند؛ تعامل و تاثیر متقابل و بسیار پیچیده این عوامل بر امنیت و منافع ملی سوریه این کشور را در شرایطی بسیار آسیب‌پذیر قرار داد به گونه‌ای که سوریه تصمیم گرفت با دخالت و حضور نظامی در لبنان از یک سو از تهدیدات فزاینده ناشی از وضعیت همجواری و خاص ژئوپلیتیکی لبنان کاسته و از سوی دیگر امنیت، منافع و حوزه نفوذ خود را حفظ و تامین کند.

لیکن تغییر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد (متغیر مستقل) و فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان ابرقدرت به کثرت شرق و حامی سوریه و همچنین دگرگونی در جایگاه و منزلت سوریه و لبنان شرایط جدیدی را به وجود آورد که موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه را به شدت آسیب‌پذیر ساخت. علاوه بر این حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اشغال افغانستان و حمله پیشگیرانه ایالات متحده به عراق و تصور نو محافظه کاران آمریکایی مبنی بر نقش تخریب کننده سوریه در بحران عراق، آسیب‌پذیری سوریه را افزایش داد. در روز نخست وزیر سابق رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵ و ادعای مقامات آمریکایی و برخی محافل بین‌المللی مبنی بر دخالت و دست داشتن سوریه در این واقعه تروریستی به یکباره سبب افزایش حجم بسیار زیاد فشارهای بین‌المللی بر سوریه شد. تحت شرایط جدید مشکلات بسیاری در ارتباط با ادامه حضور نیروهای سوریه در لبنان پدید آمد. به همین دلیل، مقامات سوریه به منظور کاهش تهدیدات فزاینده منطقه‌ای و بین‌المللی و به منظور کاهش احتمال رودرویی و تقابل با ایالات متحده به گونه‌ای شتابزده اعلام کردند که نیروهای خود را در اسرع وقت از لبنان خارج خواهند کرد. به تحقیق عوامل مختلفی در تصمیم‌گیری سوریه نقش داشته است، ولی در این پژوهش عامل بسیار مهم جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان و سوریه در جهت حفظ و بسط میدان نفوذ به عنوان مهم‌ترین عامل موثر بر تصمیم‌گیری سوریه در دو مقطع ورود و خروج نیروهای نظامی این کشور از لبنان در سال‌های ۱۹۷۶ و ۲۰۰۵ به عنوان متغیر میانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به این که اقدامات، تصمیمات و به‌طور کلی رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها در خلاء و بدون توجه به الگوهای حاکم بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی انجام نمی‌گیرد، بررسی تأثیر جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی یک کشور بر سیاست خارجی آن بدون در نظر گرفتن این عامل ثابت مشکلاتی را در فهم چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولت‌ها پدید می‌آورد. بنابراین ضروری است که تأثیر جایگاه و منزلت و وزن ژئوپلیتیکی یک کشور بر سیاست خارجی آن در چارچوب کلی تر حاکم بر روابط بین‌المللی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. از آنجا که سوریه در چارچوب تحولات و نظام بین‌الملل حاکم بر مسائل و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی اقدام به دخالت نظامی در لبنان کرده است، تأثیر همین عوامل نیز نیروهای نظامی خود را از لبنان فراخوانده است، لذا نقش تعیین‌کننده نظام حاکم بر روابط بین‌الملل در دو مقطع ورود و خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان به‌عنوان متغیر مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این ارتباط، نکته اصلی این است که اهمیت این است که سوریه طی بحران‌های داخلی لبنان در سال‌های دوران جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۷۵) و پس‌از جنگ سرد (۲۰۰۵-۱۹۹۱)، چه سیاستی در قبال تحولات این کشور اتخاذ کرده است و این که این سیاست از چه عوامل و زمینه‌هایی متأثر و بر پایه چه اصولی استوار بوده است. به عبارت دیگر، چگونه نظام و ساختار حاکم بر روابط بین‌المللی بر تصمیم‌گیری سوریه برای دخالت نظامی در لبنان در سال ۱۹۷۶ و فراخوان نیروهای نظامی این کشور از لبنان در سال ۲۰۰۵ تأثیر داشته است. به تحقیق، مهمترین عوامل مؤثر بر سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان بر پایه دو عامل مخاطرات و تهدیدات امنیتی و همچنین بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و وضعیت ژئوپلیتیکی لبنان به منظور پیشبرد اهداف ملی باشد که این دو در چارچوب نظام حاکم بر روابط بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباط سیاست خارجی سوریه در لبنان داشته است. در این صورت، سیاست خارجی سوریه باید به گونه‌ای باشد که به میزان قابل توجهی از تهدیدات و مخاطرات امنیت ملی بکاهد و همزمان قابلیت دستیابی به اهداف منافع ملی را افزایش و بسط دهد.

لذا یکی از مهمترین مولفه‌ها که باید مورد بررسی قرار گیرد این است که جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان و سوریه چه نقشی در تصمیم‌گیری سوریه برای دخالت نظامی در بحران لبنان در سال ۱۹۷۶ و پایان دادن به حضور نظامی این کشور در لبنان در سال ۲۰۰۵ داشته است؟ وضعیت ژئوپلیتیکی

خاص لبنان از یک طرف امنیت ملی سوریه را به شدت مورد تهدید و مخاطره قرار داده و از سوی دیگر موقعیت بسیار مناسبی برای پیشبرد منافع ملی و اهداف استراتژیک این کشور پدید آورد و به همین دلیل سوریه به منظور کاهش مخاطرات و تهدیدات امنیت ملی و افزایش امکانات و قابلیت پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد. لذا یک ارتباط معناداری بین سیاست خارجی کشورها و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آن‌ها وجود دارد. تاثیر ژئوپلیتیک خاص یک منطقه و یا یک کشور بر سایر کشورهای منطقه‌ای و هم مرز و همجوار نیز واقعییتی انکارناپذیر است (سجادپور، ۱۳۸۳). با این توضیح بررسی تاثیر جایگاه ژئوپلیتیک لبنان و سوریه که طی سه دهه گذشته تغییرات اساسی در آن پدید آمده است و ارتباط آن با سیاست‌گذاری خارجی سوریه در رابطه با لبنان می‌تواند به ادبیات این موضوع کمک کند چرا که منزلت و وزن ژئوپلیتیکی یک کشور و یا یک منطقه خاص، علل شروع درگیری‌ها، سیر وقایع و مواضع اتخاذ شده توسط آن‌ها و کشورهای درگیر از جمله سوریه مورد توجه نویسندگان و تحلیل‌گران بوده است.

بسیاری بر این باورند که تعدد فرق و گروهای مذهبی و سیاسی و تضاد منافع آنان یکی از منابع عمده و پنهان بحران لبنان محسوب می‌شود. یکی در بررسی و مطالعه دقیق جنگ داخلی لبنان مشاهده می‌کنیم که موقعیت استراتژیک لبنان که آن را به صحنه بروز تضادهای سیاسی تبدیل کرد و همچنین نقش گروه‌ها و کشورهای ذی‌نفع خارجی به ویژه اسرائیل، فلسطینی‌ها و سوریه در تداوم و استمرار بحران بیش از زمینه‌ها و شرایط داخلی است. از سوی دیگر در یک بررسی اجمالی از منابع مربوط به سیاست خارجی سوریه در لبنان به این نتیجه می‌رسیم که در تحلیل مسائل، ارتباط متقابل سیاست خارجی این کشور با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی لبنان و تهدیدات امنیتی ناشی از بی‌ثباتی اوضاع سیاسی-اجتماعی این کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو ضروری است که پژوهشی با این گرایش انجام گیرد. علاوه بر این، پیچیدگی‌های فوق‌العاده سیاست سوریه در لبنان و حساسیت و اهمیت استراتژیک روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشور، شناخت مکانیسم‌های ابتکار عمل سوریه را در لبنان ضروری می‌سازد. این امر به ویژه زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان در خاورمیانه و نقش حساس آن در روند مبارزه نیروهای مقاومت اسلامی و تاثیر این امر بر مذاکرات صلح اعراب

و اسرائیل مدنظر قرار گیرد.

لیکن به لحاظ تنوع، از آنجا که دیدگاه‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک در روابط بین‌الملل با توجه به این که به نقش عمده و تعیین‌کننده نظام بین‌الملل بر سیاست‌گذاری خارجی کشورها تأکید می‌کند، به این موضوع نیز پرداخت خواهد شد. از آنجا که قصد اصلی کتاب حاضر بررسی مقایسه‌ای دو عامل مهم و تعیین‌کننده نظام بین‌الملل و عامل ژئوپلیتیک در سیاست‌گذاری خارجی سوریه در رابطه با بحران لبنان در دو مقطع ورود نیروهای نظامی سوریه به لبنان در سال ۱۹۷۶ و خروج آنان از لبنان در سال ۲۰۰۵ می‌باشد، بنابراین به نظر می‌رسد واقع‌گرایی نوکلاسیک چارچوب تحریک مناسبی برای بررسی ارتباط بین نظام بین‌الملل و موقعیت ژئوپلیتیکی با سیاست‌گذاری واحدهای سیاسی می‌باشد. به علاوه این چارچوب مفهومی با توجه به مباحث مربوط به تصمیم‌گیری در وضعیت بحرانی و تأکید این رویکرد نظری بر ادراک و برداشت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، می‌تواند چارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی عوامل موثر داخلی و فردی بر اتخاذ یک تصمیم راهبردی در شرایط خاص بحرانی فراهم کند. در ادامه به تشریح بعضی مفاهیم کلیدی و عمده این پژوهش پرداخته شد است.

تعریف مفاهیم کلیدی

الف) نظام بین‌الملل

نظام بین‌المللی، واجد دو معنای عینی و انتزاعی است. در معنای عینی نظام بین‌الملل عبارت است از تعامل و روابط بین بازیگران دولتی و غیردولتی. در معنای انتزاعی مفهوم نظام بین‌الملل عبارت است از فرایندها و الگوهای حاکم بر روابط بین بازیگران دولتی و غیردولتی. این الگوها شامل الگوی قدرت (قدرت واحد، دو قدرت و چند قدرت)، الگوی سیاست‌ها (انقلابی یا معتدل)، سطح و الگوی منازعه، سطح و الگوی دسته‌بندی (میزان قطبی شدن) و سطح همکاری یا میزان توسعه رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ۲۳). نظام بین‌الملل بر اساس قطبیت^۱ طبقه‌بندی می‌شود. لذا ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و قطبیت در نظام بین‌الملل نقش عمده‌ای ایفا می‌نماید (Waltz, 1979, p.73).

به گونه‌ای که محدودیت‌ها و انگیزه‌های سیستمیک با ساختارهای متفاوت الزامات و امکانات متفاوتی را برای واحدهای سیاسی در درون آن ایجاد می‌کند. به عبارتی، این ساختارهای متفاوت چگونگی و میزان مختلفی از فشارها و امکانات و فرصت‌ها را بازتاب می‌دهد. بر اساس گفته والتز، قطبیت نظام با توزیع قدرت و توانمندی‌های مادی میان کشورهای درون آن‌ها تعریف می‌شود. معمول‌ترین پایه محاسبه قطبیت، تعداد و اندازه قدرت‌های بزرگ در یک نظام است (Waltz, 1999, p. 73). قطبیت‌های متفاوت بر رفتار راهبردی هر یک از کشورها تاثیر متفاوت می‌گذارد. بنابراین تغییر قطب‌ها ناشی از جابجایی در موازنه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مادی است. همچنان که تاثیر توزیع متفاوت توانمندی‌ها هم مهم می‌باشد، به‌طور معمول در نظام‌های تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی، الگوی رفتاری کشورها، راهبردها و فضای بازیگری کشورها متفاوت و متمایز خواهد بود. به‌دست قدرت بسته به توزیع قدرت میان دولت‌ها در نظام بین‌المللی، به شکل متفاوت کامل می‌گردد. حمایت تحت عناوین چندقطبی، دوقطبی و تک‌قطبی بسته به تعداد قطب‌های نظام بین‌المللی تصیف می‌گردد. هر گونه قطبیت مفاهیم متفاوتی برای استراتژی انتخابی دولت‌ها به همراه دارد.

نظام بین‌الملل دو قطبی عبارت است از شرایطی که در آن دو قدرت بزرگ با تشکیل اتحادها و بلوک‌ها نقش تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل دارند. در نظام مبتنی بر هژمونیک و یا تک‌قطبی، یک قدرت بزرگ نقش تعیین‌کننده در تحولات بین‌المللی دارد که در برخی موارد بدون توجه به نظر سایر بازیگران عمده ممکن است با اتخاذ یک سیاست تک‌جانبه‌گرا، دگرگونی‌هایی در نظم موجود ایجاد کند. در نظام‌های چند قطبی که در آن توانمندی و قدرت میان کنشگران و بازیگران بیشتری تقسیم و توزیع می‌شود، منطق تعامل و فضای کنشگری دیگر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای متفاوت و متغیر است.

واقع‌گرایان عقیده دارند نظام‌های دو قطبی از نظام‌های چند قطبی پایدارترند. در یک جهان چندقطبی، قضاوت و برداشت نادرست نمایانگر خطر بزرگی برای امنیت منطقه و بین‌المللی است و این که احتمال تعارض پیش‌بینی پذیر نیست. لذا هیچ دولتی به‌قدر کافی قدرتمند نیست تا به واسطه ابزارهای داخلی دیگر دولت‌ها را تعدیل کند. بنابراین، تمام دولت‌ها برای ایجاد موازنه و توازن به ابزارهای خارجی متکی می‌شوند که یک نمونه آن تشکیل ائتلاف است. به دلیل این که با

توجه به ماهیت منطقه خاورمیانه الگوهای ائتلافی به سادگی تغییر می‌کنند، بنابراین، دوست امروز ممکن است دشمن فردا باشد. لذا مسئول پاسخگویی به تهدیدات برخاسته و بر ساخته مشخص نیست. در مقابل دو قدرت بزرگ در یک جهان دو قطبی تا حد زیادی متکی به خود هستند. در مقایسه با جهان چند قطبی عدم قطعیت و خطر پیش‌بینی اشتباه در جهان دو قطبی کاهش می‌یابد. زیرا هر قدرت بزرگ می‌تواند تلاشش را به دشمنان اصلی‌اش معطوف سازد. هر چند این امر نیز به دلیل پایش شدید هر اقدام دشمن خطر واکنش افراطی را در پی دارد.

ب) تصمیم‌گیری در بحران

درباره بحران و سبب ویژگی‌های آن تعریف‌های بسیاری ارائه شده است که همه حاکی از آن است که با بحران با یک وضعیت عدم اطمینان و ناامنی بر محیط داخلی و بیرونی کشور همراه است. به طوری که وقوع غیر قابل پیش‌بینی این گونه شرایط، حالت‌های استراتژیک را برای یک کشور به وجود می‌آورند. همچنان در طر داران نظریه پرهیز از جنگ (مستقیم) بحران را رویدادی می‌دانند که می‌تواند خطر آفرین بوده و دشمنان را در وضعیتی قرار دهد که اوضاع از کنترلشان خارج شود. در نظریه حتمی بودن وقوع تعارض در بحران عنوان نتیجه برخورد منافع و خواستها و شکلی از رقابت که گریز از آن وجود ندارد یاد شده است. این نظریه، بحران را از دیدگاه پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مربوط به «خش» نظریه مختلط (رقابت، همکاری و تعارض) تلقی می‌کند که معتقدند بحران اختلاطی از الگوهای سه‌گانه در محیط داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای است (مشبکی، ۱۳۷۱). بنابراین مفهوم بحران در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل عبارت از حالتی است که «یکی از طرفین درگیر در آن کوشش می‌کند تا وضع موجود را در رابطه‌ای با طرف دیگر بر هم بزند و متقابلاً با مقاومت طرف دوم شرایطی را بوجود می‌آید که جنگ یا درگیری خصمانه محتمل‌الوقوع می‌گردد» (J. Hancy, 1994). لیکن عملاً حالت جنگی حادث نمی‌شود. با عنایت به آنچه گفته شد، می‌توان بحران را زمان شدت گرفتن وضعیت تعارض و ناپایدار و متزلزلی که در چهارچوب آن تغییر قطعی و یا محتمل ممکن وقوع باشد، تعریف کرد. از آنجا که جوهر و مولفه اصلی بحران، غیر قابل پیش‌بینی بودن آن است، توجه به بحران و مدیریت آن در فراگرد تصمیم‌گیری، به مدل روان‌شناسی محرک-واکنش مشابهاست. بحران به‌عنوان یک عامل محرک و تصمیمات اتخاذ شده در واقع واکنش نسبت به شرایط جدید...

محرك- می باشد. بنابراین، سه عامل تهدید، زمان و غافلگیری در تعریف بحران از دیدگاه روش تصمیم گیری حائز اهمیت است. بحران همچون وضعیتی که منافع استراتژیک یک واحد سیاسی مورد تهدید قرار می گیرد و زمان واکنش برای اتخاذ تصمیم محدود است، تلقی می شود. همچنان که عناصر و عوامل تصمیم گیرنده را با بروز ناگهانی خود غافلگیر می کند بدین لحاظ شرایط بحرانی آن هم در واحد زمان ایجاب می کند که موضوع و تهدید سریعاً رسیدگی و حتی تصمیم فوری در مورد آن اتخاذ گردد. لذا ضرورت تصمیم گیری در کمترین زمان ممکن در ارتباط با اهداف و منافع عوامل درگیر در یک بحران که در بیشتر مواقع در یک شرایط مخاطره آمیز و عدم اطمینان نسبت به نتایج پیامدهای یک تصمیم صورت می گیرد، ویژگی مهم تصمیم گیری در یک شرایط بحرانی است (He, 2012). برقراری ارتباط موثر با کلیه جناح های درگیر و واکنش مناسب نسبت به تحولات و حوادث مهم و بهره گیری از ابزار و منابع قدرت از مباحث مهم مربوط به مطالعات بحران است. در حقیقت، روش ها می توان به سرکوب، تحریم، مداخله، میانجی گری و سایر روشهای سیاست خارجی اشاره کرد به گونه ای که با افزایش قدرت مانور و ابتکار عمل، تهدیدات و مخاطرات بحران با حداقل رسیده و تاثیرپذیری از آن کاهش یافته و همزمان زمینه برای دستیابی به سایر اهداف سیاسی، خارجی فراهم آید. به دیگر سخن "مهار و مدیریت بحران به معنی آن است که یکی از طرف ها بتواند با تهدید قابل باور به تشدید بحران، حریف خود را از تشدید بحران باز دارد و بحران را موقتاً با مسو با منافع خودش تخفیف دهد" (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ۷۲۱-۷۲۰) و آثار تخریبی تهدیدای آن را کاهش دهد. بحران بین دولتی و درون دولتی یک منبع خاص اختلاف سیاست بین کشورها است. در عین حال، این نوع بحران با مناقشه و جنگ در ارتباط است که همگی جزئی از یک مناقشه بین المللی و منطقه ای را تشکیل می دهند. از نظر فضای حاکم بر مناقشه، جنگ بخشی از یک بحران است. یعنی همه جنگ ها در ذیل بحران ها قرار می گیرند، اما همه بحران ها دربرگیرنده خشونت مستقیم نیستند و در عین حال جنگ تمام عیار وضعیت خاصی دارد. در حقیقت نیمی از بحران ها بدون جنگ سپری می شوند. بحران ها در دوره های قبل از جنگ، در اثنای جنگ و بعد از جنگ رخ می دهند که در درون یا خارج از یک مناقشه ممتد بین دولت ها شکل می گیرند. بنابراین یک بحران، دربرگیرنده دو سطح پیچیده مرتبط به هم یعنی سطح سیستم بین بازیگران بین المللی و منطقه ای و سطح

بازیگر - سیاست خارجی - واحدهای سیاسی است. بنابراین، می توان و باید - بحران را در دو سطح مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. زیرا این دو سطح اطلاعات مکملی در مورد بحران به عنوان یک کل ارائه می دهند. از آنجا که بحران در سطح یک دولت آغاز می شود، بحران بین دولتی زمانی آغاز می شود که اولین بازیگر بحران احساس کند ارزش هایش مورد تهدید قرار گرفته، بدون این که احتمال وقوع جنگ افزایش یافته یا زمان لازم برای پاسخ به بحران محدود باشد. این دو شرط از جمله شرایط وقوع یک بحران تمام عیار سیاست خارجی برای یک کشور هستند. در مجموع، مدیریت بحران برقراری نوعی ارتباط موثر بین گروه ها و جناح های داخل کشور درگیر در بحران است، به نحوی که با حفظ توازن مواضع و قابلیت ها، مانع برتری و غلبه یکی بر دیگری گردد و در عین حال این امر به تاثیر گذاری موثر بر روند تحولات و همچنین رقابت بین گروه ها و کشورهای درگیر در بحران بیانجامد.

ج) ژئوپلیتیک در قالب "منطقه استراتژیک"

ژئوپلیتیک عبارت است از تاثیر قابل جغرافیا و سیاست. دیدگاه های مختلفی در رابطه با معنا، مفهوم، موضوع و اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیک وجود دارد. به هر حال با توجه به تاثیر متقابل جغرافیا و سیاست یکی از رهیافت های مطالعه سیاست خارجی عبارت است از بررسی تاثیر عوامل محیطی و جغرافیایی بر رفتار خارجی و قدرت دولت ها. محیطیت و عوامل جغرافیایی بر سیاست به طور کلی و بر سیاست خارجی و روابط بین الملل به طور مشخص تاثیرات اساسی دارند. بنابراین تعاریفی که مبتنی بر چگونگی تاثیر سیاست بر فضای سیاسی تشکیل شده^۱ مانند تعاریف فارینگتون^۲، برادن^۳، شلی^۴ و همچنین تعریف کوهن^۵ از ژئوپلیتیک که در آن تاثیر جغرافیا بر سیاست و یا تاثیرات متقابل جغرافیا و سیاست تاکید می شود، می تواند چارچوب تحلیلی مناسبی را برای انجام این پژوهش فراهم نماید. توضیح این که به عقیده فارینگتون^۶ ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه

۱- به عنوان نمونه خاتم دکتر میرحیدر که خود از بنیان گذاران رشته جغرافیایی سیاسی در ایران است بر این باور است که ژئوپلیتیک عبارت است از "شیوه ای قرارت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تاثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح کلی و منطقه ای" (میرحیدر، ۱۳۷۷)

2- Hugh Faringdon

3- Kathleen Braden

4- Fred Shelley

5- Saul B.Cohen

تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و موسسات کشورها به ویژه روابط آن‌ها با سایر کشورها و دولت‌ها. برادن و شلی نیز بر این باورند که "ژئوپلیتیک مطالعه روابط بین‌الملل و منازعات از لحاظ جغرافیایی است. به عبارتی تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر موقعیت، فاصله و توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌المللی را موضوع ژئوپلیتیک تشکیل می‌دهد". کوهن نیز بر این باور است که "ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه کاربردی فضای جغرافیایی با سیاست (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴، ۱۰۹-۲۵). جایگاه یا منزلت ژئوپلیتیکی یک کشور به عوامل بسیاری بستگی دارد که از جمله می‌توان به موقعیت جغرافیایی، سرانه درآمد ملی، درجه ثبات و مشروعیت سیاسی، تنوع و یا انسجام قومی، مذهبی، فرهنگی، درجه انطباق‌پذیری و میزان توان یک کشور در تعامل با سایر کشورها، نوع نگرش به نظام و روابط بین‌الملل و میزان توان یک کشور در اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر نگرش واقع‌گرایانه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد. با این توضیح مختصر که تأثیر هر یک از عوامل فوق‌الذکر بر رابطه با کشورهای متفاوت و همچنین شرایط و مقتضیات مختلف به یک نسبت نخواهد بود، به نظر می‌رسد در بسیاری موارد نوع نظام حاکم بر روابط بین‌الملل، ساختار سیاسی کشورها، نوع دگرش تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، تأثیرات و پیامدهای این عوامل را بر جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها دگرگون خواهد کرد (واعظی، ۱۳۸۵). بنابراین به طور خلاصه وزن ژئوپلیتیکی یک کشور عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی موثر در قدرت ملی یک کشور.

بنابراین اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی از بعد سیاسی نقش‌آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می‌گردد. این عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه زمانی مورد توجه سیاست قرار می‌گیرد که از ارزش و اعتبار ژئوپلیتیک برخوردار می‌گردد. اهمیت سیاسی برخی از مناطق در سطوح خرد و برخی دیگر در مقیاس کلان مطرح می‌باشند. سطح‌بندی اهمیت مکان‌ها و مناطق بستگی به مقیاس جغرافیایی اثر گذاری و قابلیت‌های آن‌ها دارند. لذا هر اندازه درجه اثر گذاری و اهمیت ویژگی‌های یک منطقه بیشتر باشد، سطح اهمیت ژئوپلیتیک آن منطقه افزایش خواهد یافت. تسلط و کنترل هر دولت بر مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی خود نیز می‌تواند به زایش قدرت برای آن دولت و به تبع آن تأمین امنیت و نفوذ و داشتن اهرمی علیه رقبای تبدیل شود.